


آن روز، اولین روز مدرسه‌ی موش کوچولو بود،  
اما موش کوچولو نگران بود.

وقتی موش کوچولو و مامان از راه پیچ در پیچ جنگل  
به سمت مدرسه‌ی درختی می‌رفتند، مامان پرسید:  
«موش موشی مامان! چی شده؟»



A vibrant, watercolor-style illustration of a forest scene. In the foreground, a large tree with a thick, dark brown trunk and dense foliage of orange and red leaves stands prominently. To its left, a path winds through a field of yellow-green grass. Several red mushrooms with white spots are scattered throughout the scene, some near the path and others in the background. The background shows more trees and a bright, hazy sky. The overall mood is warm and autumnal.

موش کوچولو گفت: «ای وای، مامانی! انگاری دلم نمی‌خواهد  
بروم مدرسه. آخه، اصلاً الفبا بلد نیستم.  
اگر نتوانم معلم را خوب ببینم و صدایش را بشنوم،  
آن وقت چی؟ شما که بهتر می‌دانی، ما موش‌های کور  
خیلی خوب نمی‌بینیم، خیلی خوب هم نمی‌شنویم.»

